

Unit 26 book 6

محدود کردن

محدود کردن چیزی به معنای جلوی توسعه آن را گرفتن است.
جیم نمی تواند به ما بپیوندد زیرا محدود به برنامه های قبلی است.

دپو

دپو ایستگاه اتوبوس یا قطار است.
او منتظر شد مادرش به ایستگاه قطار برسد.

تقلید

تقلید از مردم به معنای عملکردن مطابق آنها است زیرا آنها بسیار تحسین می شوند.
او به عنوان یک پسر کوچک همیشه سعی در تقلید از برادر بزرگ خود داشت.

انگشت اشاره

انگشت اشاره انگشت بین انگشت شست و انگشت میانی است.
او فریاد زد ، "آنجاست!" و با انگشت اشاره اش اشاره کرد.

دل و روده

روده ها کلیه اعضای داخل یک فرد یا حیوان هستند.
پزشک می تواند هر فرایندی که در روده فرد اتفاق می افتد را به شما بگوید.

ذاتی

وقتی چیزی ذاتی است ، آن یک قسمت طبیعی از چیز دیگری است.
عرق کردن یک عملکرد ذاتی بدن هنگام ورزش است.

ترساندن

ترساندن به معنای ترساندن دیگران است.
پدر من هر وقت دوستانم ملاقات می کنند ، آنها را می ترساند.

سرایدار

سرایدار شخصی است که تعمیرات را انجام می دهد و از یک ساختمان مراقبت می کند.
سرایدار مدرسه سفره خانه نامرتب را تمیز کرد.

مرطوب

وقتی چیزی مرطوب است ، کمی مرطوب است.
هنوز زمین از باران دیشب مرطوب است.

جواب منفی

نه راهی غیررسمی برای گفتن "نه" است.
او از من پرسید که آیا من پولی دارم ، و من مجبور شدم بگویم ، "نه".

سیخ زدن

سیخ زدن به معنای هل دادن شخصی یا چیزی با انگشت یا اشیای نوک تیز است.
قلدر انگشت خود را در قفسه سینه من فرو برد.

فدیه

فدیه به منزله پولی است که برای رهایی فرد به آدم ربای پرداخت می شود. وی شاهزاده را ربود و یک میلیون دلار به عنوان فدیه خواستار شد.

مهار

مهار کسی یا چیزی به معنای استفاده از قدرت بدنی برای جلوگیری از اوست. مایک مانع رسیدن آلن به در شد.

بزاق

بزاق مایع آبکی در دهان مردم است که به هضم غذا کمک می کند. کودک نمی تواند جلوی ریختن بزاق از دهانش را بگیرد.

تف انداختن

تف کردن به معنای با فشار بیرون کردن مایع از دهان فرد است. از استخر بیرون آمد و آب را از دهانش تف کرد.

دوومیدانی

دو سرعت یعنی دویدن خیلی سریع در مسافت کوتاه. بچه ها نمی خواستند دیر به کلاس بروند ، بنابراین سرعت خود را به ایستگاه اتوبوس رساندند.

بدلکاری

شیرین کاری کاری است که به منظور جلب توجه یا تبلیغات انجام می شود. مرد به عنوان یک شیرین کاری تبلیغاتی از روی ماشین ها پرید.

بردبار

وقتی افراد مدارا داشته باشند ، مورد تأیید قرار می گیرند زیرا دیگران را می پذیرند. رهبر مدارا تصور می کرد همه فارغ از نژاد برابرهستند.

خون آشام

خون آشام یک هیولای خیالی است که در تابوت می خوابد و خون مردم را می مکد. خون آشام زن را مخفیانه دزدید و گردن او را گاز گرفت.

خمیازه

خمیازه کشیدن یعنی باز کردن دهان به طور کامل و نفس کشیدن در هوا. کودک قبل از خواب شب خمیازه کشید و دستهایش را دراز کرد.

آدم ربایی

آنه دختری بسیار ساکت بود و تقریباً از همه چیز ترس ذاتی داشت. بچه های مدرسه تمام وقت سر او کلاه می گذاشتند. آنها پشت در کمد خانه سرایدار مدرسه پنهان می شدند ، سپس برای ترساندن او بیرون می پریدند. یک بار ، پسری مانند خون آشام لباس پوشید و او را در خیابان تعقیب کرد. آنه از اینکه بخاطر ترس هایش محدود باشد متنفر بود ، اما نمی دانست چگونه شجاع باشد.

او یک روز از مدرسه به خانه می رفت که شخصی پشت سر او آمد. قبل از اینکه او برگردد ، یک مرد قدرتمند او را گرفت.

او نتوانست فریاد بزند زیرا دست بزرگی روی دهانش قرار گرفت. آنه می دانست که این نمی تواند یک شیرین کاری دیگر توسط همکلاسی هایش باشد. مرد ترسناک دستها و پاهایش را مهار کرد و به خانه اش برد. آن را به صندلی بست. روده های او شروع به آزار و اذیت کرد چون خیلی ترسیده بود.

مرد با انگشت اشاره خود آنه را تهدید کرد و گفت: "شما همین جا می مانید تا وقتی که از پدر و مادر شما باج بگیرم. پس من ثروتمند خواهم شد!" مرد کثیف وقتی صحبت می کرد تف می کرد. رشته ای از بزاق از لبهای مرطوبش آویزان بود. آنه از مرد ترسناک وحشت زده و مرعوب شد. اما او می دانست که باید به نوعی فرار کند.

سرانجام ، مرد خمیازه کشید. آنه بی صدا منتظر ماند تا خوابش ببرد. هنگام خواب او با احتیاط دست و پایش را تکان داد تا اینکه طناب ها شل شد. او از طناب ها لیز خورد و با احتیاط در را باز کرد. او با سرعت به ایستگاه اتوبوس رفت و سوار اتوبوس ایستگاه پلیس شد. او به پلیس گفت که چه اتفاقی افتاده و آنها آدم ربا را دستگیر کردند.

بچه های مدرسه تعجب کردند. آنها از او پرسیدند ، "آیا تو برای فرار خیلی نترسیده بودی؟"

او گفت ، "نه ، من می دانستم که باید شجاع باشم و از آنجا خارج شوم!"

بچه ها از آن به بعد با آنه بسیار مدارا می کردند. آنها حتی تصمیم گرفتند که اگر هرگز در موقعیت سختی قرار بگیرند از شجاعت او تقلید کنند.